

۲۱۹۹
۲۴۴۹
۵۵

۲۲۵۴۸

از طرف اداره اسلج و سلاجوقیان در مرکز آرش به کتابخانه مدرسه

۲۱۲۸
۹۳

نوشته : احمد معوض
دکتر در زبان و ادبیات فارسی
استاد دانشگاه الازهر قاهره -

ببار ۱۲۰۳ ار ۲۹ شهری ۶ الاصح حجبی البراء

کتابخانه

دادرسی در عهد

آیینه آینه مشاهیری
بیو بیو بیو
کتابخانه مدرسه فیضیه

سلجوقیان و خوارزمشاهان

یکی از پایه های مهم که سلجوقیان و خوارزمشاهان برای تحکیم بنیه حکومت خویش برگزیده و با اصرار از آن نگهبانی میکردند دادرسی و دادستانی بوده که با مذاقه هرچه بیشتر وسیله خود سلطان و یا زیر نظر او و با دست کار گزاران مذهبی و اداری که از طرف سلطان گماشته میشدند صورت میگرفته و اصول عدالت را در کشور همگانی و فراگیر میکرد .

اسنادی که در منابع و مجموعه های علمی کهن گرد آمده نشان میدهد که دستگاه دادرسی در عهد سلجوقیان بیشتر از سازمانهای دولتی مد نظر سلطان بوده و با اهمیت زیاد بدان نگاه میشده ، و شاید یکی از دلائل اهتمام سلجوقیان بدادگری همین فرمانها و دستور هائی باشد که در تعیین قضات و سرکردگان دولت صادر میکردند. این فرمانها اضافه بر اینکه سرشار از سوگند و زنهار برای جلوگیری از ستم است با پیش درآمدهائی آغاز شده که

سرایا از دادگری و دادستانی سخن دارد .

در فرمانی جهت تعیین محمد بن خلف المکی در منصب قاضی الممالک چنین آمده است: «قوم کار شریعت و دوام نظام مملکت توأمانند ، و اطراد احوال ملت و اتساق اعمال دولت متلا زمان ، رونق اسلام را استمرار جز بسایه سیاست ملوک کامگار ممکن نگردد ، و اساس ملک را استقرار جز بیمن حراست دین آفریدگار صورت نبندد ، و اهمال مصالح ملت نظام مملکت را بی درنگ گسسته گرداند ، و اختلال بارکان شریعت قاعده دولت را سخت زود مستأصل کند .»^۱

تکیه سلاطین سلجوقی بر کلمه عدالت در فرمانهای خود و توصیه آنها بامانت داری در داوری ، و برابری در ستاندن داد «بی گفتگو» نمایشگر ایمان آنها بعدالت و انعکاسی از روش آنها در کشور-داریست . آنچه که در منشور دیوان سلطان سنجر ذکر رفته و پایه جهانداری را نه تنها آرامش و آسایش و فراخی زندگی خوانده ، و بداد بخشی حکام و داد آفرینی خداوندان ملک و برابری مردم در مقابل قانون دعوت کرده بلکه شرط بقای حکم شایستگی فرمانروایان ، آراستگی آنها به پاکیزگی در دادخواهی ، امانت داری در گفتار و کردار و توانائی آنها در گزینش کارگزاران و کار-پردازان با وجدان خلاصه میکند .^۲

درفرمانی که برای تعیین والی بلخ صادر شده این حقیقت بیشتر تأکید شده ، و چنین ذکر رفته است : «ثبات دولت و نظام شمل مملکت از نتایج و ثمرات افاضت عدل و اشاعت احسانست که بدان مأموریم از آفریدگار تبارک و تقدس آنجا که میگوید در

۱- التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی (بهاءالدین محمد البغدادی) .

۲- عتبة الکتبة ، ص ۳۰ و بعد از آن (منتجب الدین بدیع انابک الجوبنی) .

مصحف مجید : ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی دیگر جای می گوید : واحسن كما أحسن الله اليك ، وصاحب شریعت سید انبیا و رسل صلوات الله علیه و علیهم أجمعین گفته است : عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة ، و عدل آن باشد که حق بموضع نهداده آید و کار در نصاب استحقاق مرمت فرموده شود و قاعده اعطالقوس باریها تمهیدافتد و هرکس از خلایق جهان ، رعایا و مستخدمان و متقلدان اعمال و مباشران امور دینی و دنیا بر معارج و مدارج استحقاق و استقلال نگاه داشته شود .^۳

در دوران خواجه نظام الملک طوسی ، وزیر مشهور سلجوقی ، دادرسی اهمیت بیشتری پیدا کرد و کوشش پی گیر برای گسترش داد و عدل از راه حمایت ستمدیدگان انجام یافت . و در نتیجه مسأله عدل و داد در پیشاپیش دیگر مسائل و حتی مذهب و شعائر مذهبی بحکم اینکه «الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم ، ملک باکفر بپاید ، و با ستم نیاید»^۴ قرار گرفت . و کاربرد آنجا رسید که تأمین عدالت اجتماعی ، آزادی کار و کاسبی رعیت و برخوردار کردن فرزندان میهن از حقوق و آسایش و امنیت همه و همه جزو سیاست دولت قرار گرفت .

شاید بتوان یکی از علل اهمیت دادگستری را در زمان سلجوقیان رسوخ عادات و سنن بومی خواند که با قوانین شریعت اسلامی توأم آمده و شیوه ویژه ای آفرید . هرآنچه هست تلفیق این دو ، قضاوت و دادرسی در کشور را در بالاترین پایه قرارداد و قضات را جزوی از نیروی سلطان - نیروی اجرائی و تقنینی درآورد

۳- عتبة الکتبة ، ص ۷۴ و دنباله آن (بدیع) .

۴- خواجه نظام الملک ، سیاست نامه ، (شیفر) ص ۸ ، (دارک) ص ۱۵ .

بطوریکه مهمترین وظیفه درکادر دولتی بشمار میرفت .
 و در همین دوران بود که برای پی گیر کردن داد و عدالت
 انواع مختلف دادرسی «از شرعی گرفته تا مدنی و لشکری» در
 میدانهای زندگی «اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضائی و نظامی»
 ظهور کرد . سلطان بلندترین پایه داد و دادرسی و رئیس و ناظر
 کل سازمان قضائی بود، وقضات پاره‌ای از قدرت سلطان و جانشین
 او معرفی شدند . سلطان درهفته دو روز برای رفع ستم و ستاندن
 داد و قضات و دادرسان دیگر همه‌روزه برای دادرسی شرعی، مدنی
 و لشکری می‌نشستند ، و ستمزدگان را بحقشان میرساندند .^۵

نظام الملك در وصف جریان کارسخن مشمهوری دارد که نشانه‌ای
 از دور اندیشی اوست : «همیشه خلقی بسیار از متظلمان بردرگاه
 مقیم باشند و هرچند قصه را جواب می‌یابند نمی‌روند ، و هر
 غریبی و یا رسولی که بدین درگاه می‌رسد و این فریاد و آشوب
 می‌بیند چنان می‌پندارد که براین درگاه ظلمی عظیم می‌رود
 بر خلق » .^۶

اختلاط دادرسی مدنی با دادرسی شرعی

سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهان خود شخصا و یا بوسیله
 سرکردگان کاردان و امین، کاردیوان المظالم (دیوان عالی دادستانی)
 را انجام میدادند و کار دادرسی شرعی (قضا) را بقضات شایسته
 می‌سپردند . و کار های دادرسی مدنی را بکار آمدان برجسته و
 کاردان واگذار می‌کردند تا آنکه بر وفق عرف و رسوم و قوانین

۵- مرجع سابق ، (شیفر) ص ۱۰ ، (دارک) ص ۱۸ .
 ۶- مرجع سابق ، (شیفر) ص ۲۰۷ ، (دارک) ص ۳۲۵ .

بدادخواست‌های مردم رسیدگی کنند. قضات شرع‌عاده « خواه در مسائل مذهبی و خواه در مسائل غیرمذهبی » طبق نصوص شریعت اسلامی داوری می‌کردند. حال آنکه دادرسان مدنی و اداری طبق قوانین و رسوم و سنن وقت بحل و فصل دادخواهیهای مردم می‌پرداختند.

این سه نوع دادرسی از دیدگاه کار و هدف از یکدیگر جدا نبودند، و ویژگی‌هایی که هر یک را از دیگری مستقل‌کننداشتند. چون هر سه همانطور که براه و رسم آئین اسلام عمل می‌کردند، جوانب مدنی و اداری را نیز مراعات می‌کردند.^۷

علیرغم اینکه دادرسی در دوران سلجوقیان و خوارزمشاهان بطرق مختلف انجام می‌یافت، و چندین مرجع عهده‌دار این وظیفه بودند، قضات شرع همیشه مقام والاتر از دیگر مراجع دادرسی داشتند. چون تنها وظیفه آنها دادرسی و داوری بین مردم نبود بلکه پای کوشش در راه دادرسی و نگهداری از عرف اسلامی و مبارزه با بیدینی در گردش چرخ سیاست و تحکیم پیوند دولت با ملت نیز نقش بزرگی ایفا می‌کردند. و این خود اگر در موارد بسیار بزیان وظیفه اصلی قاضی بود، لکن اصولاً برای تقویت بازوان قضات سودمند بود.

هنگامی که روابط بین خلیفه و سلطان سلجوقی بهبود

۷- کتاب الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹۴ب - ۹۵ ا ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۳ ا و دنباله آن (رشیدالدین الوطواط) ، عتبة الکتبة ، ص ۴۵ - ۴۶ (بدیع) ، التوسل الی الترسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) . ر . ک .

T y a n , E. : Histoire de l'organisation judiciaire en pays d'islam. Tome 1. P. 49 ff.

Amedroz, H.F.: The Mazalim Jurisdiction in the Ahkam Sultaniyya of Mawardi, J. R. A. S. (1911), P. 655 .

یافت ، اهمیت قضات و پیشوایان مذهبی و اختیارات آنها نیز رو به افزایش نهاد ، سازمان سیاسی و سازمان مذهبی تقریباً یکدیگر پیوستند . قضات از يك سو جانشین سلطان و از سوی دیگر جانشین خلیفه شدند . بنام خلیفه کار مذهبی را انجام میدادند و بنام سلطان معضلات سیاسی و اجتماعی را حل میکردند .

و بهمین سبب بود که به قضات القاب پاسداران شریعت ، جانشینان حضرت پیغمبر و امانت داران خدا در زمین خدا داده شد .^۸

وضع قاضی در این دوره شبیه بوضع خلیفه بود ، چون هر دو از نظر شریعت و دفاع از حق و اسلام جانشین پیغمبر اسلام شمرده میشدند ، و از هم اینرو وجوه شبه فراوان بین آنها وجود داشت . لکن اختیارات قاضی فراتر از اختیارات خلیفه بود ، برای اینکه او در کارهای سیاسی و دینی و فکری با دستگاه دولت همکاری میکرد ، و پا بپای مسائل مذهبی قضایای سیاسی را نیز رسیدگی میکرد .

کاری بعوامل مختلف که در این زمینه - یعنی برتری قاضی برخلیفه نقشی داشته نداریم - ولی قدر مسلم اینست که نظام - الملك سررشته دار این دگرگونی بوده و تصمیمات او که قضات را نمایندگان سلطان معرفی کرده و آزادی کامل و نیرومندی آنها را خواسته و اختیارات زائدالوصف که او بآنها داده شاهد بر همین مدعی است : «این قاضیان همه نایب پادشاه‌اند و برپادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارد و حرمت و منزلت ایشان باید که

۸- التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، و نیز

Schacht, J. : An Introduction to Islamic Law (Oxford, 1964), PP. 49 ff

بکمال باشد از بهر آنکه ایشان نایب خلیفه‌اند و شعار او دارند و خلیفه و گماشته پادشاه‌اند و شغل او می‌کنند .^۹

دیوان مظالم

بالاترین مرجع دادستانی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان دیوان مظالم بود که سلاطین - برای اینکه با مردم در تماس باشند و ستمزدگان از دست شحنه ، قاضی ، متولی اوقاف ، سرداران ، سرکردگان دولتی و ستمکاران دیگر از طبقات غیر دیوانی بدان پناه برند و دادخواست خود را بسلطان برسانند - دائر کرده بودند . سلاطین یا خود شخصاً کار دیوان مظالم را انجام میدادند ، و یا سرپرستی آن را بکسانی که مورد اعتماد آنها بود میسپردند . طغرل بیگ و ملکشاه شق اول را برگزیده ، و در موارد بسیار کار دیوان را خود اداره میکردند .^{۱۰} اما دیگر سلاطین کار دیوان را یا بنزدیکان خویش و یا بوزرا و یا امرا میسپردند . و برای آنها قوانین و برنامه هائی وضع میکردند که داد مردم را بروفق همان قوانین بخواهند .

دیوان مظالم شامل دو نوع محکمه بود :

(۱) دیوان عالی کشور «بالاترین مرجع قضائی در سطح کشور» .

(۲) هیأت دادرسی مدنی ولایات .

دیوان کشوری بزرگترین مرجع قضائی بود که بنامهای

«دیوان مظالم»^{۱۱} «قضای درگاه درکل ممالک» و یا «یولوق اعلی

۹- خواجه نظام‌الملک ، سیاست‌نامه ، (شیفر) ص ۴۰-۴۱ ، (دارک) ص ۵۹-۶۰ .

۱۰- الراوندی ، راحة الصدور ، ص ۱۳۱ ، ابن‌الائیر ، الکامل فی‌التاریخ ، ج ۱۰ ص ۱۴۳ - ۱۴۴ .

۱۱- عتبة الکتبة ، ص ۱۶ و دنباله‌آن (بدیع) .

در کل ممالک»^{۱۲} و رئیس کل آن بنامهای «صاحب دیوان مظالم»^{۱۱} «امیرالیولوق»، یا حاکم یولوق السلطان»^{۱۲} نامیده میشود.

ریاست دیوان کشوری (یولوق اعلی) یکی از بزرگترین مناصب در دستگاه دولتی بود که کفه اش از دیگر مناصب بعد از سلطان یا اتابک سنگینتر بود و تمام کارمندان عالیرتبه دولت: «ملوک، امراء، وزراء، سپهسالاران، متجنده و مسلحه» دستوراتش را در هر مورد بجا می آوردند.^{۱۲}

قاعدتاً رئیس یولوق اعلی قضات زیر دست خود (نواب و معتمدان) را که خود سمت ریاست شعبه های دیوان مظالم در ایالتها و مواضع (شهرستانها و بخشها) داشتند بمحل کارشان میفرستادند تا آنکه حسب نظر خود او و بیرون شایستگی هر قاضی بکار دادرسی شکایتهای مردم پردازند.^{۱۲}

در یکی از اسناد عهد سلجوقی، در کرمان رئیس دیوان مظالم بنام «دادبیگت» یا «امیرداد» یاد شده^{۱۳}، که از نظر وظیفه در آن - وجه خلافی بادیوان مظالم سلجوقیان فارس که از آن سخن میداریم - دیده نمیشود، بویژه آنکه پایه «امیرداد» بعد از اتابک بزرگترین پایه در دستگاه قضائی سلجوقیان کرمان بشمار آمده است.

همانطور که در آغاز اشاره شد مسائلی که بر دیوان مظالم عرض میشده دو جنبه داشته یا منوط با اصلاحات اداری و تغییر

۱۲- وسائل الرسائل ودلائل الفضائل (القسم الثانی من ...)، ورق ۹۵ ب و دنباله آن، النسوی، سیرة السلطان جلال الدین منکبرنی ص ۲۷۶، ۲۸۲. یولوق یا یولوق بزرگان ترکی محلی بمعنی دیوان مظالم است.

۱۳- احکام سلاطین ماضی، ورق ۲۹ ب - ۱۳۰.

قوانین مالیات بوده ، و یا شامل دادخواستهای عمومی برای توسعه خدمات ، گسترش امنیت ، مبارزه با فساد و شکایت ضد کارمندان و کارگزاران دولت بوده که دیوان برطبق قوانین و مقررات مربوطه برله یا علیه آنها قراری اتخاذ می کرده است .

دادرسی مدنی

دادرسی مدنی همان دادرسی است که گماشتگان و چانشینان سلطان در قلمرو کار خود انجام میدادند . و مجریان آن یا وزیر (استاندار) و یا وائی (فرماندار) و یا رئیس (بخشدار) و یا مالک اراضی^{۱۴} و یا مقطع (مقاطعه دار - مستأجر اراضی دولتی)^{۱۵} بودند . حکام اقالیم که شامل جمیع نمایندگان سلطان از وزیر تا والی ، رئیس و مقطع بودند وظیفه داشتند در حوزه کار خود جنایتکاران و گردنکشان را با مجازات کردن و یا گرفتن خون بها (قصاص و دیه) کیفر دهند ، و حق ستمزدگان را از ستمکاران بگیرند ، و دست چپاولگر را کوتاه کنند . و آنچه آنرا را کیفر دهند که دیگران جرأت ارتکاب جرائم را نداشته باشند .^{۱۶}

این نوع دادرسان در بسیاری موارد تقریباً کار دادرسی امروزی را میکردند . مثلاً خواهان و طرف او را احضار و جوانب دعوی را بررسی میکردند . آنگاه اگر جنبه مذهبی داشت آنرا بشورای دادرسی شرعی (مجلس قضا)^۳ و اگر جنبه غیرمذهبی

۱۴- التوسل الی الترسل ، ص ۴۳ و بعد از آن (بهاء) ، ایواغلی حیدر ، ورق ۲ ، ا ، ب .

۱۵- وسائل الرسائل ، ورق ۴۱ ا و بعد از آن ، ورق ۴۸ ب - ۴۹ ب و تکمله آن برورق ۵۸ ا و بعد از آن پس ورق ۱۰۴ ب و دنباله آن ، ورق ۵۲ ا و صفحات بعدی آن .

۱۶- عرائس الخواطر و نفائس النوادر (فاتح) ورق ۳۷ ب ۱۳۸ (رشیدالدین) .

داشت پس از بحث و بررسی و رای زنی با خداوندان رای و تدبیر^{۱۶} بروفق عرف قرار لازم را صادر میکردند.

از نحوه کار حکام اقالیم و فرمانداران چنین برمی آید که آنها از نظر تنظیمی - در قلمرو خود حق سرپرستی بر قضات و حکام اقالیم^{۱۷} و بر رؤسای شعب دیوان مظالم در اقالیم و مواضع داشته اند. ^{۱۱} بدلیل اینکه حاکم اقلیم و والی و رئیس حق این را داشته که شکایت را بررسی و قضات شرع و کارشناسان عرفی را احضار و خود شخصاً هر نوع قرار در دادنامه مخصوص صادر و دعوی را حل و فصل کند. ^{۱۸} و یا آنکه نمایندگان (نائبان) بمجلس قضائی گسیل نماید تا بر سیر دادرسی نظارت و در هنگام لزوم دخالت کنند «و اگر دقیقه ای که موافق شرع نباشد لفظاً و لحظاً قولا و فعلا باید بتدارك آن مشغول گردد». ^{۱۹}

حکام اقالیم نه تنها حق دخالت در کار قضای را داشتند، بلکه در یک خط متوازی و پایپای قاضی و وظیفه داشتند که منحرفان از اسلام را بکیفر برسانند. در یکی از اسناد تاریخی آمده است که وزیر (استاندار) و وظیفه داشته از دین برگشتگان را سه روز زندانی کند و آنها را بتوبه بخواند. و چنانچه توبه نکردند قرار اعدام آنها را صادر نماید. ^{۲۰}

دادرسی شرعی

بزرگترین منصب در سازمان دادرسی در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهان سمت اقصی القضاة بود، که بدون او امر او هیچ -

۱۷- التوسل الی الترسل ، ص ۱۳ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۱۸- عتبة الکتبة ، ص ۲۱ و دنباله آن ، ص ۲۶ و بعد از آن (بدیع) .

۱۹- عتبة الکتبة ، ص ۲۱ و صفحات بعدی آن (بدیع) .

۲۰- وسائل الرسائل ، ورق ۵۹ ا و دنباله آن .

گونه امور شرعی انجام نمی یافت. ^۱ و تنهاكلك او بود که همه جا قضاوت را سامان میبخشید. اَقْضَى الْقَضَاةَ بِالْقَابِ مُخْتَلَفٍ از آنجمله «قاضی جمله ممالک» ^{۱۱} ، «قاضی در کل ممالک» ^۱ ، «قاضی القضاة مطلق در کل ممالک» ^۱ یا «قاضی القضاة در کل ولایات» ^{۲۱} یاد شده است.

در یکی از فرمانهای سلطان البارسلان برای تعیین «قاضی جمله ممالک» ^{۲۱} ، وظیفه اَقْضَى الْقَضَاةَ را نگهداری از مساجد و رقبات وقف ، انجام دادرسی شرعی ، دقت کردن در وصیت نامه ها و قباله ها و دیگر اسناد که بدو بامانت سپرده میشود بپلم داده . و ضمناً بسرکردگان دولتی و رؤسای شعب مالیات (عمال) بر درآمد و بخشداران (رؤسا) و قاطبه رعایا توصیه میکند که با قاضی القضاة اهمیت هرچه بیشتر بدهند و اوامر او را بجای آورند .

در زمانی که نظام الملك در عهد ملکشاه باوج قدرت رسید بسیاری از امور دینی را خود شخصاً بدست گرفت . از آنجمله سرپرستی سازمان اوقاف که خود شخصاً بر آن نظارت میکرد . اینکار و همچنین دخالت او در دیگر امور دینی موجب شد که از قدرت قاضی جمله ممالک تا حدی کاسته شود ، برای اینکه خود نظام الملك تقریباً سمت اَقْضَى الْقَضَاةَ را اشغال کرده بود . البته نحوه کار نظام الملك در نظارت بر اوقاف و روابط او با قاضی القضاة و خلاصه ، کار خود قاضی القضاة بعنوان سمت مستقل روشن نیست . و چنین برمیآید که اَقْضَى الْقَضَاةَ در این دوره خود نظام الملك بوده و این دلیل بر اهمیت قضاوت و پیشرفت آن در حکومت سلجوقیان در زمان نظام الملك میباشد .

۲۱- ابوالغلی حیدر ، منشآت ، ورق ۴ ا و دنباله آن .

اسناد تاریخی درباره روابط نظام‌الملک با قاضی جمله ممالک و چگونگی کار اقضی‌القضات چیزی یاد نکرده . و معلوم نیست که نظارت خواجه نظام‌الملک بر اوقاف و بازرسی‌هایی که او در این مورد انجام میداده چگونه بوده و دیوان اوقاف چه نوع دیوانی و رابطه بین دیوان اوقاف اقالیم و سازمان اوقاف در مرکز چسان بوده است . ولی از مجموع چنین برمیآید که اقضی‌القضات در کنار زدن و گماشتن قضات شرعی و مدنی (حکما) و الفای دادنامه‌های قضات شرعی (عقد سجلات) و قضات مدنی (حکم حکما) - البته با دلایل و برهان روشن - آزادی کامل داشته است.^۱

اما دومین منصب در سازمان دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان سمت قاضیان ایالات و مواضع (استانها و بخش‌ها) است که بنامهای قاضی‌القضات یاد میشود.^۲ اینگونه قضات وظیفه داشتند در محور کار خود ، در ایالات و مواضع با مذاقه بکار دادرسی پردازند تا آنکه از احترام کامل مردم برخوردار باشند، آنها عادتاً از میان اهالی منطقه تعیین میشدند و در بسی موارد عنوان قضاوت را أباعن جد بارث می‌بردند .^۳

۲۲- عتبة‌الکتابه ، ص ۴۵-۴۶ (قاضی) ، ص ۹ و بعد از آن ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۵۰ و صفحات بعدی آن ، ص ۵۷-۵۸ ، ص ۵۸-۵۹ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ ب و بعد از آن ، ورق ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشید) (قاضی‌القضاة) این مدارک تأکید میکنند که سلطان خود شخصاً قضات اقالیم و مواضع را تعیین میکرده ، و این خود منافی با آن‌لامبتون است که نوشته سلطان فقط قضات مناطق مرکزی را تعیین میکرده ، و کار تعیین قضات اقالیم و مواضع بعهد حکام و مقطعان همین مناطق بوده است . ر.ک .

Cambridge History of Iran, Vol. 5, P. 271 .

۲۳- از آنجمله عتبة‌الکتابه ، ص ۶۴ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۲۲ ب و دنباله آن (مخلص‌الدین ابوالفضل المنشی) .

قاضیان در هر جا نیز يك يا دو يا چند نماینده (نواب ، نائبان) ^{۲۴} یا قائم مقام ^{۲۵} را داشتند که دادیاران و یاوران آنها بشمار می آمدند . درجه شان سومین درجه در سلسله مراتب سازمان قضائی آن وقت بشمار می آید .

اینگونه نمایندگان عادتاً از طرف خود سلطان ^{۲۵} و گاهی بوسیله اقضی القضاة تعیین میشدند . ^{۲۶} در يك سند تاریخی آمده است که سلطان اتسز خوارزمشاه در هنگامی که قاضی القضاة خوارزم را باخود بجنگ میبرد پسر او را به جانشینی او تعیین کرد ، و يك قاضی دیگر نیزگماشت تا اینکه اگر پسر اقضی القضاة بعملی از انجام وظیفه سر بیچد قاضی دوم کار او را انجام دهد . ^{۲۷}

بدین ترتیب منصب های منظم در سازمان دادرسی قضائی در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهان را میتوان بچهار درجه تقسیم کرد :

۱- سلطان که بالاترین مرتبه قضائی و رئیس کل سازمان دادرسی در کشور بود .

۲- اقضی القضاة که جانشین سلطان در کار قضاوت بود ، و برخی از کارهای قضائی را شخصا انجام میداد .

۲۴- عتبة الكتبة ، ص ۹ و بعدازآن ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۵۷-۵۸ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ا و دنباله آن ، ورق ۱۲۸ ا و بعدازآن (رشید) ، مجموعه رسائل رشیدالدین الطواط (بالعربیة) ج ۱ ص ۷۹ - ۸۰ ، التوسل الى الترسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

۲۵- عتبة الكتبة ، ص ۹ و صفحات بعدی آن ، ص ۵۰ و دنباله آن (بدیع) .

۲۶- التوسل الى الترسل ، ص ۴۳ و بعدازآن ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۲۷- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ ب و بعداز آن (رشید) .

۳- قضات یا قاضی القضااتی که از طرف سلطان در ولایات و مواضع تعیین میشدند .

۴- نایبان قاضی ایالات که کارشان اداره امور قضائی در

دهات بود .

و گویا این گروه اخیر دادخواهیهای پیشین یا افتاده و غیر مهم را انجام میدادند . و دیگر دعاوی را که از اهمیت برخوردار بوده پس از تهیه پرونده به قضات ایالت میفرستادند .

اضافه بر این چهار، در دستگاه قضائی کارمندان عالی رتبه دیگر نیز بودند که کارهای دیگر دیوان دادرسی از قبیل تهیه دادنامه، نوشتن قبالة، اسناد و قرارداد را بعهده داشتند . بالاترین پایه این نوع کارمندان دبیران^{۲۸} و وکلای^۱ بودند که از بین کارداران شایسته برگزیده میشدند و خود نمونه در کار و کارپردازی و نظارت فنی بر دادرسیها بودند .

نشستهای قضات (مجلس قضا^{۱۹} یا مجلس حکم^{۲۰}) برای حل و فصل دادخواهیهای مردم عادة در مسجد و یا در خانه قاضی و یا جای دیگر که قاضی آنها تعیین میکرد صورت میگرفت .

شروط يك قاضی و وظایف او

از اسناد موجود بر میآید که قاضی میبایست : مسلمان ، آزاد ، خردمند و بااطلاع کامل از اصول فقه باشد . گاهی آلوده بلغزشهای منافی با اخلاق نباشد . پرهیزگار ، خداترس ، پایبند

۲۸- عتبةالکتابه ، ص ۹ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، التوسل الی التوسل ، ص

۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، ابوالغلی حیدر ، ورق ۴ ا و بعد از آن .

۲۹- عتبةالکتابه ، ص ۶۶-۶۷ ، ص ۷۴ و دنباله آن (بدیع) .

۳۰- عتبةالکتابه ، ص ۵۰ و صفحات بعدی آن (بدیع) .

اصول اخلاق و دستورات دين مبين اسلام باشد.^{۳۱} بايد در داورى
بقرآن و حديث پيغمبر^{۳۲} و بآنچه از ائمه^{۳۳} و ياران پيامبر^{۳۴}
باقى مانده رجوع كند ، و اجماع امت و روش پيشوايان اسلام را
مد نظر بگيرد.^{۳۵} و باحكام مذهب ابوحنيفه النعمان^{۳۶} (و در
جائى كه پيروان ديگر مذاهب باشند باحكام همان مذاهب قضاوت
نمايد) .

کتابخانه مدرسه شهبه نام

در يکى از نامه هاى تکش خوارزمشاه باقضى القضاات در اين
مورد چنين ذکر رفته است كه اقضى القضاات بايد علاوه بر قياس
و اقتباس از احكام دين مبين اسلام خرد خود را بكار گيرد و در
اجتهاد هر چه بيشتتر موشكافى كند.^۱ (بعقيده ما فقط اقضى-

۳۱- عتبة الكتبه ، ص ۶۴ و بعداز آن (بديع) ، مجموعة رسائل رشيدالدين الوطواط
(بالعربية) ، ج ۱ ، ص ۷۹-۸۰ ، التوسل الى التوسل ، ص ۵۶ و صفحات
بعدى آن ، (بهاء) ، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۹۵ ا ، ايوغلى
حيدر ، ورق ۴ ا و بعداز آن .

۳۲- عتبة الكتبه ، ص ۹ و صفحات بعدى آن ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۴۵-۴۶ ، ص
۵۰ و بعداز آن ، ص ۵۸-۵۹ ، ص ۶۴ و دنباله آن (بديع) ، احكام سلاطين
ماضى ، ورق ۱۱۵ ب و بعداز آن (بديع) ورق ۷۳ ا و دنباله آن ، ورق
۷۹ ا و بعداز آن ، ورق ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشيد) ، التوسل الى التوسل ،
ص ۵۶ و صفحات بعدى آن (بهاء) .

۳۳- عتبة الكتبه ، ص ۹ و صفحات بعدى آن ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۵۰ و دنباله
آن ، ص ۵۸ - ۵۹ (بديع) .

۳۴- احكام سلاطين ماضى ، ورق ۷۳ ا و بعد از آن ، ورق ۷۹ ا و دنباله آن ،
ورق ۱۲۸ ا و بعداز آن (رشيد) .

۳۵- احكام سلاطين ماضى ، ورق ۷۹ ا و بعداز آن ، ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشيد)
التوسل الى التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدى آن (بهاء) ، الرسائل
بالفارسية ، ورق ۹۴ ب ۹۵ ا .

۳۶- عتبة الكتبه ، ص ۴۵ - ۴۶ ، ص ۵۰ و بعداز آن ، ص ۵۸-۵۹ (بديع) .

- القضات حق اجتهاد را داشته و نه همه قضات) .
- قاضی باید با خداوندان فقه و دینداران و درستکاران (فقها و صلحا) و پیشوایان مذهبی (ائمه) و رستکاران و اهل فتوی مشورت کرده ۳۷ ، و دادگرانه قرار دعوی را صادر نماید، بوکیل مدافع (حامی و مغنی) ۱ در صورتیکه مخالف با حق باشد واقعی نگذارد . و بهیچ يك از طرفین دعوی حیف و میل نکرده ۳۸ و تحت تأثیر زرق و برق دنیوی قرار نگیرد . ۳۹
- قاضی باید در وقت دادخواهی سراپا گوش و هوش باشد ۴۰ باطرفیان دعوی (مدعیان و خصوم) خوب گوش فرا دهد . ۴۱ و چنانچه مصلحت ببیند که آشتی گرانه و با گذشت طرفین ، دعوی را حل و فصل کند در این کار کوتاهی ننماید ، ۴۲ و اگر در این مورد توفیقی احراز نکند بشق دیگر که قرار دعوی است روی آورده
-
- ۳۷- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۳ ا و بعد از آن (رشید) ، عتبةالکتابه ص ۹ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹۴ ب - ۹۵ ا .
- ۳۸- ابوعلی حیدر ، ورق ۴ ا و بعد از آن ، عتبةالکتابه ص ۴۵-۴۶ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۲۸ ا و بعد از آن (رشید) ، الرسائل بالفارسیة ، ورقة ۹۴ ب - ۹۵ ا
- ۳۹- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ا و بعد از آن (رشید) ، عتبةالکتابه ص ۵۰ و دنباله آن (بدیع) ، التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .
- ۴۰- عتبةالکتابه ، ص ۹ و دنباله آن (بدیع) .
- ۴۱- ابوعلی حیدر ، ورق ۴ ا و بعد از آن ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ا و بعد از آن ، ورق ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشید) ورق ۱۱۵ ب و بعد از آن (بدیع) ، التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .
- ۴۲- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ا و بعد از آن (رشید) .

و قضیه را یکسره کند ، ۴۲ در صادر کردن قرار نه عجله کند^۱ و نه هم تأخیر در آن تجویز نماید . ۴۳ و اگر خدای نکرده لغزشی در حکم ببیند فوراً دادنامه را لغو و غیر قابل اجرا بودن آنرا اعلام کند . ۴۴

گواهان

از این نظر که گواه در دادرسی اهمیت زیاد دارد ، قاضی باید پیش از هر چیز وضع اخلاقی گواهان را در قلمرو حوزة اجتماعی-شان بررسی کند و ببیند گواه با اطرافیان نزاع چه رابطه‌ای دارد و آیا سودی از صدور حکم بر له یا علیه یکی از اطرافیان دعوی دارد . ۴۴ گذشته از این باید پیش از هر چیز گواهان را تزکیه کند^{۴۵} تزکیه کننده باید هم شخص مشهور پرهیزگاری و پاکدامنی باشد . ۴۵ و چنانچه ثابت شود که یکی از گواهان گواهی دروغین داده ، فوراً باقضى القضاة گزارش کند تا اقضى القضاة دربار سلطان را در جریان بگذارد و دربار «بموجب قرآن مجید که شهادت زور و عبادت اصنام که اعظم آثام است دریک ردیف قرار داده » تدابیر لازم را اتخاذ کند .

۴۳- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ا و بعد از آن (رشید) ، التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۴۴- عتبة الکتبه ، ص ۹ و دنباله آن ، ص ۵۷ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۱۵ ب و بعد از آن ، ۱۲۸ ا و بعد از آن (رشید) ، التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۴۵- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۲۸ ا و بعد از آن (رشید) .

اجرای دادنامه‌ها

بطوریکه از منابع و اسناد برمی آید: دادنامه‌های قضائی و یا حکم قضات در برابر شکایتهائی که بر آنها عرضه میشود همیشه بر مبنای ضوابط ثابتی صادر می‌شود، کافه اعیان و معتبران و مشاهیر و معتمدان دیوان اعلی (همگان) باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند. ۴۶ و رئیس شحنة یا نایب شحنة (کلانتر) خود شخصا مسئول اجرای حکم قضات و تنفیذ قضایا است. ۴۷ کما اینکه کارمندان دستگاه دولتی و وظیفه دارند که قرار محاکم را بدون چون و چرا و بی‌کم و زیاد محترم شمرند، و بدان عمل کنند ۴۶ در برابر قاضی باید در اجرای حکم بر کارمندان و کارگزاران دربار و دولت متکی باشد. و در برابر دربار خود را مسئول بداند چه از حق دربار و یا نمایندگان دربار است که در وقت لزوم قاضی را برکنار کنند. ۴۸

پژوهش

از اسناد و منابع عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان برمی آید که داد باخته (محکوم) حق این را داشته که علیه قرارهای صادر شده از مجالس قضا بدیوان مظالم پژوهش دهد و تقاضای تجدید نظر

- ۴۶- عتبة الکتبه، ص ۹ و صفحات بعدی آن، ص ۳۲-۳۳ (بدیع)، احکام سلاطین ماضی، ورق ۷۹ ا و بعد از آن، ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشید)، مجموعه رسائل رشیدالدین اللوطاوی (بالعربیة) ج ۱ ص ۷۹-۸۰، التوسل الی الترسل، ص ۱۳ و صفحات بعدی آن (بهاء).
- ۴۷- عتبة الکتبه، ص ۴۵-۴۶ (بدیع).
- ۴۸- سیاست‌نامه (شیفر)، ص ۲۸ (دارک) ص ۵۱، التوسل الی الترسل، ص ۱۳ و بعد از آن (بهاء).

را در قرار های صادره بنماید ، و کسی را که حکم بنفع او صادر شده به محکمه دیوان مظالم بکشاند .^{۴۸}

بازرسی قضائی

یکی از کارهای خواجه نظام‌الملک ایجاد بازرسی در امور اداری و قضائی بود . بدستور او سلطان وقت مردی پاک‌کیش ، پرهیزگار و شایسته امانت‌داری را در هر یک از ایالتها و مواضع کشور تعیین میکرد ، که کار او نظارت بر احکام و اعمال ماموران دولتی بود . او وظیفه داشت روش سران دولت را در قلمرو کارشان بخصوص کار قاضی ، محتسب ، عامل و شحنه را بامدافه هر چه بیشتر زیر نظر بگیرد و بدربار گزارش کند .

نظام‌الملک اهمیت بازرسی قضائی را در نوشته‌ای چنین تاکید کرده است: « بهر شهری نگاه‌کنند تا آنجا کیست که او را بر کار دین شفقتی است و از ایزد تعالی ترسان است و صاحب غرض نیست . او را بگویند که امانت این شهر و ناحیت در گردن تو کردیم . آنچه ایزد تعالی از ما پرسد ما از تو پرسیم . باید که حال عامل و قاضی و شحنه و محتسب و رعایا و خرد و بزرگت می‌دانی و می‌پرسی و حقیقت آن معلوم ما گردانی و در سر و علانیت می‌نمایی تا آنچه واجب آید اندر آن می‌فرماییم . واگر کسانی که بدین صفت باشند امتناع کنند و این امانت نپذیرند ایشان را الزام باید کرد و باکراه بیاید فرمود . و سلطان باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست باشد او را بر آن کار نگاه دارند ، و هر که نه چنین بود او را معزول‌کنند ، و بدیگری که شایسته باشد بسپارند . و هر یکی را از ایشان بر اندازه کفاف او مشاهره‌ای اطلاق کنند

تا او را بخیانتی حاجت نیفتد ، که این کاری مهم و نازک است از بهرآنکه ایشان برخونها و مال های مسلمانان مسلطاند . چون بجهل و طمع و قصد حکمی کنند برحاکمان دیگر لازم شود آن حکم را امضا کردن و معلوم پادشاه گردانیدن ، و آن کس را معزول کردن و مالش دادن . و گماشتگان باید که دست قاضی قوی دارند ، و رونق در سرای او نگاه دارند . و اگر تعذری کنند و بحکم حاضر نشوند ، و اگر محتشم بود او را بعنف و کره حاضر کنند . « ۴۹

وظائف دیگر قاضی

در اسناد تاریخی درباره وظیفه قاضی چنین آمده است :
مسئولیتهای قاضی یکی دوتا نیست . وظیفه اصلیش کوشش برای آسایش و امن عمومی مردم از راه تأمین عدالت در امور دادرسی است . قاضی سخنگو و مدافع و جانشین مردم است و در هنگام نا امنی و اختلال آرامش خود عهده دار امنیت و مسئول جان و اموال آنها میباشد .^{۵۰}

و از این نظر که دانشمندان و پیشوایان مذهبی مقام والائی در میان مردم دارند و آنها را وارثین انبیا و جانشینان حضرت محمد مصطفی (ص) میدانند، و نیز از این نظر که سیاست سلاجقه و خوارزمشاهان بر پیوستن سازمان دین بسازمان سیاسی استوار است ، قضات گاهگاهی به نمایندگی از خلیفه و یا سلطان بر رأس هیأتی بمناطق دیگر در داخل و یا خارج از کشور فرستاده میشوند . و این خود در وقتی است که مأموریت هیأت نمایندگی از سلطان و

۴۹- سیاست نامه (شیقر) ص ۴۳ - ۳۸ (دارک) ص ۶۳ - ۵۶ .

۵۰- انوشروان بن خاندانکاشانی ، تاریخ دولة آل سلجوق (بالعربیة) ، ص ۱۸۸

یا خلیفه بسیار بزرگ است و یا جنبه مذهبی دارد.^{۵۱}

وظائف دیگر قاضی عبارت از جلوگیری از انتشار الحاد و افکاری است که باعث بهم خوردن عقیده مسلمانان میشود.^{۵۲}

و از همین رو قاضی باید اضافه بر کار قضاوت خود مرجع فتوی و عهده دار امامت و خطبه جمعه در قلمرو کار خویش باشد.^۱

کار تدریس مسائل دینی در مساجد و یا مدارس دینی ، نگهداری از قرآن و احادیث ، از راه ترویج قرائت درست قرآن و تدریس احادیث صحیح، جلوگیری از تحریف هر یک از آن دو ، و نیز جلوگیری از تحریف گفته های یاران پیامبر،^۱ سرپرستی در کار مساجد و اداره آنها ، تعیین ائمه مساجد و تعیین محاسبان و مشرفان برای نظارت بر کار آنها ، همه و همه جزو مسئولیتهای قاضی بشمار است .^{۵۳}

بدینسان مسئولیت قاضی تنها قضاوت و نگهداری از شریعت اسلامی نیست ، اداره مساجد ، ترمیم ساختمانهای دینی و مدارس ، اداره بنگاههای خیری و رقبات موقوفه (مواضع خیر ، اوقاف ، مسبلات)، نظارت در دخل و خرج اموال موقوفه ، تقسیم غلات

۵۱- عتبه الکتبه ، ، ص ۸۸-۸۹ ، ص ۸۹ و صفحات بعدی آن ، ص ۹۱-۹۲ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ و دنباله آن (رشید) .
 (بدیع) الراوندی ، راحة الصدور ، ص ۱۰۵ ، انوشروان بن خالد الکاشانی ، تاریخ دولة آل سلجوق ، ص ۱۰ ، ۱۸ ، ۲۰ - ۲۶۸ (رسول سلطان) ، ص ۲۶ ، ۶۹ ، ۲۱۵ (رسول خلیفه) .

۵۲- عتبه الکتبه ، ص ۵۰ و بعد از آن (بدیع) .

۵۳- ابوالغلی حیدر ، ورق ۴ ا و دنباله آن ، عتبه الکتبه ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۵۰ و بعد از آن ، ص ۵۸-۵۹ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۷۹ و بعد از آن (رشید) التوسل الی التوسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

رقبات وقفی بر مستحقان آنها ، بکار بستن وصیت خداوندان وقف در ترمیم اموال موقوفه و در تحدید جهت صرف فوائد آن ، اجاره دادن عقارات وقفی و ابطال اجاره - از کارهای اساسی قاضی نیز بشمار است .^{۵۱} (در صورتیکه اموال وقفی متولی داشته باشد، تمام کارهای مربوطه بوقف عادتاً بمعهد متولی است) .

یکی از کارهای دیگر قاضی تصدیق بر قباله ، نامه ها و بر سندهائی است که بین بازرگانان و پیشه‌وران رد و بدل میشود . قاضی در حضور اطرافیان عقد و حضور گواهان عادل (شهود عدول) و وثیقه را مهر میکند . و اگر لازم باشد نزد خود نگاه میدارد و یا بشخص امینی (اوصیا ، امنا و حفظة ثقات) می‌سپرد .^{۵۲}

تقسیم ترکات متوفی بر ورثه ، اجرای وصیتهای متوفی بر طبق احکام شریعت اسلامی،^{۵۳} و تحویل گرفتن ترکه متوفیان بدون وارث ، حل و فصل در امور شرکا و حق شفعه (حق صفقه) آنها ،^{۵۴} نگهداری از اموال ایتام (بانظارت شخصی یا باسپردن به شخص امین) تا رسیدن پسن بلوغ (وقت ایناس رشد)، اداره اموال آنها ، جلوگیری از سوءاستفاده از اموال ایتام «بی‌حجت»، تعیین خرج لازم برای یتیم از مال او و تسلیم املاک او در وقت

۵۴- ایواغلی حیدر ، ورق ۴ ا و بعد از آن عتبه‌الکتابه، ص ۹ و صفحات بعدی آن (بدیم) ، التوسل الی‌الترسل ، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹۴ ب - ۹۵ ا .

۵۵- احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۲۸ ا و بعد از آن (رشید)، التوسل الی‌الترسل، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۵۶- عتبه‌الکتابه، ص ۲۱ و بعد از آن (بهاء)، التوسل الی‌الترسل، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسیة ، ورق ۹۴ ب - ۹۵ ا .

بلوغ .^{۵۷} و نیز قاضی حق نظارت بر اموال کسانی دارد که از دیار خود غائب هستند تا وقتی که بخانه و منزلشان برگردند و اموال آنها بخود آنها باز داده شود،^{۵۸} همه از وظائف اساسی (ولایت مال) قاضی است .

و نیز قاضی ولی شرعی زنانی است که ولی ندارند (ولایت النکاح) . او در وقت زناشویی از طرف زنی که ولی ندارد صیغه نکاح را اجرا میکند، و صیغه ایجاب را در برابر شوهر و یا وکیل او قرائت مینماید . و اوست که کابین اینگونه نکاح را تعیین میکند ، کما اینکه حق این را دارد که شوهر غیر کف را نپذیرد .^{۵۸}

قاضی ارتش

سازمان ارتش نیز قاضی ویژه‌ای داشته که بنام «قاضی حشم و لشکریان و متجده حضرت» یاد میشده .^{۵۹} سلطان سنجر این منصب را بقاضی مجدالدین واگذار کرده، و منشوری بهمین منظور صادر نموده و دادرسی نظامی را بهمراهی ریاست سازمان اوقاف (اوقاف ممالک) باو سپرده ، و او را مأموریت داده که بین نظامیان بر وفق احکام ابوحنیفه قضاوت نماید . و بحشم و لشکریان از ترکان و افراد خانواده سلطنتی نیز دستور داده تا آنکه در امور شرعی بمجدالدین مراجعه کرده و او را داور مطلق در امور قضائی بدانند .^{۵۹}

۵۷- عتبة الکتبه، ص ۹ و بعد از آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱۵ ب و دنباله آن (بدیع) ، ورق ۱۷۹ و بعد از آن، ورق ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشید)، مجموعه رسائل رشید ، ج ۱ ص ۷۹ - ۸۰ ، الرسائل بالفارسیة ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

۵۸- احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۷۹ و بعد از آن ، ۱۲۸ ا و دنباله آن (رشید) ، التوسل الی الترسل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۵۹- عتبة الکتبه ، ص ۵۸-۵۹ (بدیع)

حقوق قاضی

قاضی همانند دیگر کارمندان سازمان مذهبی جزو دستگاه اداری دولت بود ، و حقوق ماهیانه مرتبی داشت. اسنادی که در دست است حقوق ماهیانه قاضی را بنام های «مرسوم»^{۵۹} و «ادارات»^{۶۰} یاد کرده است . نظام الملك حقوق قاضی را آن قدر بالا برد که کفاف زندگی او را کاملاً بنماید و به هیچ وجه بدیگران نیاز پیدا نکند .^{۶۱}

منابع و مأخذ :

- ابن الاثیر، عزالدین محمود، الكامل فی التاریخ (تورنبرج) لیدن ۱۸۵۱-۱۸۷۶م.
- انوشیروان بن خالد الکاشانی تاریخ دولة آل سلجوق، القاهرة ۱۹۷۴ م .
- بدیع اتابک الجوینی، منتجب الدین، عتبه الکتبه (محمد قزوینی - عباس اقبال)، تهران ۱۳۲۹ ش .
- بغدادی، بهاء الدین محمد بن مؤید ، التوسل الی الترسل ، (احمد بهمنیار)، تهران ۱۳۱۵ ش .
- الراوندی ، محمد بن علی بن سلیمان ، راحة الصدور و آية الصدور در تاریخ آل سلجوق (محمد اقبال)، لایدن ۱۹۲۱ م .
- النسوی، محمد بن أحمد، سیرة السلطان جلال الدین منکبرنی (حسن احمد حمدی) ، القاهرة ۱۹۵۳ م .
- نظام الملك ، خواجه نظام الملك الحسن الطوسی، سیاست نامه (شیفر) پاریس ۱۸۹۱ م. (دارک) چاپ اول ۱۳۴۰ ش، چاپ دوم ۱۳۴۷ ش .
- وطواط ، رشیدالدین ، مجموعه رسائل رشیدالدین الوطواط ، القاهرة ۱۳۱۵ هـ / ۱۸۹۷-۱۸۹۸ م .
- نسخه جامعه مراسلات اولوالالباب (ابوالقاسم ایواغلی حیدر)، موزه بریتانیا، شماره Add ۷۶۸۸
- وسائل الرسائل ودلائل الفضائل (القسم الثانی من ...)، (مانچستر) شماره ۴۹۷ فارسی .
- کتاب الرسائل بالفارسیة (محمد بن عبد الخالق المیهنی)، (فاتح) شماره ۲/۴۰۷۴
- احکام سلاطین ماضی، مجموعه ای منشآت عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان و اوائل عهد مغول (لنجراد) .

۶۰- عتبه الکتبه ، ص ۵۰ و بعد از آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱۵ ب و دنباله آن (بدیع).